

مروری بر تحول ساختارهای سیاسی و اقتصادی جوامع کوچ نشین در ایران با تأکید بر جامعه آغازایلامی در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد

روح اله یوسفی زشک - دانشیار گروه باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.
خلیل اله بیگ محمدی* - استادیار گروه باستان شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

تاریخ دریافت: ۰۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ تیر ۱۴۰۴

چکیده

مقدمه: جامعه عشایری و کوچ نشین، همواره یکی از پویاترین و بنیادین ترین ابعاد حیات اجتماعی در فلات ایران محسوب می شود؛ ابعدی که از دوران پیش از تاریخ تا تاریخی، نقش آفرینی بی بدیلی در تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این سرزمین داشته اند.

هدف پژوهش: این پژوهش با نگاه باستان شناختی و با تمرکز ویژه بر هزاره چهارم قبل از میلاد، به بازخوانی سیر تحول جامعه عشایری ایران و تبیین جایگاه آن در ساختار سیاسی و اقتصاد عصر آغازایلامی می پردازد. پژوهش حاضر، نشان خواهد داد که کوچ نشینان نه تنها در مدیریت منابع و مبادلات اقتصادی نقش کلیدی داشتند، بلکه در شکل گیری ساختارهای قدرت محلی و منطقه ای ایفای نقش کرده اند.

روش شناسی پژوهش: روش پژوهش در این نوشتار، نظریه داده بنیاد از نوع کیفی و با رویکرد کتابخانه ای مبتنی بر روش تاریخی-تحلیلی یافته های باستان شناختی خواهد بود. در این پژوهش با طرح شکل گیری جوامع کوچ نشین و عشایری ایران در دامنه ها مختلف زاگرس و فلات ایران؛ با بهره مندی از نظریات محققینی چون: فرانک هول، جان آلدن، ویلیام سامنر، عباس علیزاده، پیشینه و تحولات جوامع کوچ رو مورد بحث قرار می گیرد.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: در مجموع، این پژوهش با برجسته ساختن نقش جوامع عشایری ایران پیش از تاریخی تا آغاز تاریخی (طی هزاره چهارم پیش از میلاد) از مناطق شمالی دامنه های مختلف زاگرس تا جنوب غرب ایران، بر بازنگری در فهم سنتی از منشأ و پویایی مناسبات قدرت و اقتصاد تأکید می ورزد و روشن می سازد که بدون فهم ژرف تر از جایگاه و تحولات این جوامع، تحلیل تاریخ جوامع عشایری کهن، ناقص باقی خواهد ماند.

یافته ها و بحث: تحلیل داده های باستان شناسی حاکی از آن است که جامعه کوچ نشین آغازایلامی، مبتنی بر ساختاری سیال، انطباق پذیر و شبکه ای بود که ظرفیت تعامل و رقابت با جوامع یکجانشین و دولت های نوین را فراهم می ساخت؛ این ساختار سیال، هم زمان زمینه شکل دهی به اقتصادهای پیچیده و روابط مبادله ای با مناطق دوردست را مهیا و بستری برای بالیدن سازوکارهای سیاسی و قدرت در عرصه های محلی و فرمانطقه ای را فراهم می آورد.

نتایج: پیدایش جامعه عشایری در ایران به تحولات عمیق زیست محیطی و اقتصادی دوره نوسنگی بازمی گردد و در نهایت با توسعه الگوهای سکونت چندمکانی، تخصص در دامداری و افزایش سهم دام در اقتصاد خانوار، سرعت بیشتری یافته و در هزاره چهارم تا سوم پیش از میلاد، به ویژه در حاشیه دشتهای خوزستان و دامنه های زاگرس، تحرک پذیری و کوچ نشینی به الگوی غالب بدل می شود.

کلیدواژه ها: جامعه عشایری ایران، کوچ نشینی، آغازایلامی، ساختار قدرت، اقتصاد سیاسی، شواهد باستان شناسی.

مقدمه

جامعه‌عشایری و کوچ‌نشین ایران یکی از پویاترین و دیرپاترین مجموعه‌های اجتماعی و اقتصادی در تاریخ فلات ایران به‌شمار می‌آیند که حضور و تأثیرات عمیق آنان را می‌توان در مناسبات قدرت، اقتصاد، و الگوهای فرهنگی سرزمین ایران، از دوران پیش‌اتاریخ تا عصر معاصر ردیابی کرد (Amanolahi, 1988; Beck, 2003; Black-Michaud, 1986; DaBell, 2013; Porter, 2012; Garthwaite, 1983). پژوهش‌های نوین باستان‌شناسی و انسان‌شناسی، با بهره‌گیری از رهیافت‌های سیستمی، اطلاعاتی و قوم‌باستان‌شناسی، بر این اصل تأکید دارند که فهم ماهیت و سیر تحولات این جوامع تنها از خلال تحلیل لایه‌به‌لایه مناسبات اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی ممکن است (Hole, 1978; 2009). شرایط طبیعی و زیست‌محیطی ویژه فلات ایران، همراه با منابع آب محدود و گستردگی مراتع و اراضی کوهستانی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری و پایداری سبک زیست کوچ‌نشینی و ساختار قبیله‌ای داشته‌اند (Alizadeh, 2010; Abdi, 2003; Alden, 2013).

در این میان، مفهوم پیچیدگی اجتماعی و اهمیت تمایزات درونی که به‌واسطه تغییرات در ساختار قدرت، مناسبات اقتصادی و سطح دسترسی به منابع نمود می‌یابد، همواره موردتوجه نظریه‌پردازان باستان‌شناسی بوده است (Alizadeh, 2006b; Alden, 2013; Abdi, 2003). تحلیل شواهد باستان‌شناختی، همچون مدارک مدیریتی از قبیل: مهرها، اثرمهرها و گل‌نبشته‌ها، قبور افراد با رتبه اجتماعی بالا و اشیاء وابسته، به‌وضوح گویای حضور جوامع پیچیده و سازمان‌یافته کوچ‌نشین در ادوار کلیدی تاریخ ایران و خاور نزدیک است (Alizadeh, 2006b; Alden, 2013; Yousefi Zoshk, 2010; Hole and Amanollahi, 2021). افزون‌بر این، رویکرد مقایسه‌ای قوم‌باستان‌شناسی، با اتکاء به داده‌های مردم‌نگاری، هنوز هم چارچوب مرجع مهمی در شناخت دینامیسم‌های درونی و بین‌گروهی این جوامع ارائه می‌دهد (Hole, 1978; 1979; Black-Michaud, 1974). در بنیاد، بازشناسی نقش و هویت جامعه‌عشایری کوچ‌نشین در تحولات تاریخی و سیاسی فلات ایران، نیازمند رهیافتی است که پیچیدگی‌های ارتباطی، تنوع اکولوژیک و پویایی سازوکارهای اجتماعی را در امتداد داده‌های باستان‌شناختی و تئوری‌های معاصر جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، با نگاهی انتقادی واکاوی کند.

جامعه‌عشایری و کوچ‌نشین ایران، در طول تاریخ، همواره یکی از پویاترین و سازگارترین اشکال سازمان اجتماعی در فلات ایران بوده است. با اتکا بر ساختار قبیله‌ای، اقتصاد مبتنی بر دامداری و الگوهای جابه‌جایی فصلی، این جوامع توانسته‌اند با چالش‌های محیطی، سیاسی و اقتصادی سازگار شده و به بقا و استمرار خود ادامه دهند (Beck, 1986; Tapper, 1997). برخلاف دیدگاه‌های سنتی که جامعه کوچ‌نشین را منفعل یا صرفاً تابع ساختارهای یکجانشینی می‌پندارند، پژوهش‌های داده‌محور معاصر نشان می‌دهد که عشایر ایران در دوران آغازتاریخی (پایان هزاره چهار و آغاز هزاره سوم پیش‌ازمیلاد)، عاملانی فعال در سازمان‌دهی منابع، شبکه‌سازی اقتصادی و حتی انتقال فناوری‌های جدید بوده‌اند (Alizadeh, 2010; Alden, 2013). ارتباطات گسترده، انعطاف ساختاری و توانایی تقسیم کار درونی، این جوامع را به یکی از اجزا کلیدی تحولات اجتماعی-اقتصادی و حتی سیاسی فلات ایران بدل ساخته است (Digard, 1981).

مسئله بنیادی پژوهش حاضر، بازنگری نقش و جایگاه جامعه‌عشایری ایران در فرآیندهای پیچیدگی اجتماعی، مدیریت منابع طبیعی، گسترده شدن شبکه‌های اقتصادی، و تأثیرگذاری بر ساختارهای قدرت است. پرسش محوری در این بستر آن است که، چگونه پویایی‌های درونی این جوامع و نقش ساختار قبیله‌ای و مناسبات دامداری-کوچ‌نشینی، توانسته بستر تحول یا شکل‌گیری نهادهای مدیریتی و ظهور حکومت‌های اولیه را فراهم کند (Alizadeh, 2010; Alden, 2013). در این چارچوب، دوره آغازایلامی (نیمه دوم هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد)، به‌عنوان یکی از مقاطع کلیدی در تاریخ ایران، جایگاهی تعیین‌کننده در سنجش این فرضیه دارد. شواهد باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از این دوره، ازجمله اسناد مدیریتی مانند مهرها و گل‌نبشته‌ها، و شواهد استقرار نشان می‌دهد که جامعه‌عشایری نه‌تنها در بقای معیشتی موفق بوده، بلکه با ایفای نقش اساسی در تبادل منابع، و حتی در سازمان‌دهی قدرت سیاسی و پیدایش هسته‌های حکومتی، مشارکتی جدی داشته است (Alizadeh, 2006b; Adams, 1962; Zeder and Hesse, 2000).

از سوی دیگر، نقد رویکردهای سنتی که سهم اصلی تحول را صرفاً متعلق به جوامع یکجانشین می‌دانند، امری است که در پژوهش حاضر موردتوجه قرار گرفته، چرا که شواهد مادی و تحلیلی، نشان از نقش‌آفرینی فعال جامعه‌عشایری در خلق زیرساخت‌های اقتصادی و قدرت، تقویت ارتباطات میان‌گروهی و تکوین نهادهای مدیریتی دارد (Hole, 1987; Beck, 1986; Tapper, 1997). به‌همین دلیل، نحوه تحلیل داده‌های باستان‌شناسی مرتبط با کوچ‌نشینی می‌تواند ابعاد توسعه و تحول ساختاری جامعه‌عشایری را آشکار کند (Hole, 1987; Zeder and Hesse, 2000). همچنین، بهره‌گیری از رهیافت‌های قوم‌باستان‌شناسی و تحلیل تطبیقی ساختارهای اجتماعی-اقتصادی،

بستری مناسب برای بازتعریف نقش عشایر ایرانی و فهم بهتر سهم آنان در تحولات سیاسی-فرهنگی ایران و خاور نزدیک فراهم می‌آورد (Hole, 1978; 1979; Black-Michaud, 1974). درنهایت، این پژوهش تمرکز خود را بر سنجش میزان و چگونگی تأثیر مناسبات درونی و برونی جامعه عشایری، به‌ویژه در دوره آغازایلامی، بر فرآیندهای پیدایش حکومت، مدیریت منابع و تحکیم شبکه‌های قدرت در تاریخ ایران گذاشته است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشتار، مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد از نوع کیفی و با دو رویکرد کتابخانه و میدانی برگرفته از توصیفات تاریخی-تحلیلی یافته‌های باستان‌شناختی (دست‌آورد کاوش‌ها و مواد فرهنگی مکشوف همچون: بقایای جانوری و منابع مکتوب گل‌نشته‌های آغازایلامی) درخصوص جوامع نوسنگی تا تشکیل دولت‌شهرها (ایلامیان) خواهد بود. در این پژوهش با طرح شکل‌گیری جوامع کوچ‌نشین و عشایری ایران در دامنه‌ها مختلف زاگرس و فلات ایران عصر آغازایلامی با اتکا بر شواهد مادی همچون مدارک مرتبط با فن مدیریت و به‌طور خاص گل‌نشته‌های آغاز ایلامی؛ با بهره‌مندی از نظریات محققینی چون: فرانک هول، جان آلدن، ویلیام سامنر، عباس علیزاده و... پیشینه جوامع کوچ‌رو مورد بحث و مداخله قرار می‌گیرد.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو این پژوهش در دو ساحت زمانی و مکانی دربرگیرنده جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین دامدار هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد (عصر آغازایلامی) در دامنه‌های مختلف زاگرس و فلات ایران را دربر خواهد داشت. درمجموع، این پژوهش با برجسته ساختن نقش جوامع عشایری ایران پیش‌ازتاریخ و آغازتاریخی (طی هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد) از مناطق شمالی دامنه‌های مختلف زاگرس تا جنوب‌غرب ایران، بر بازنگری در فهم سنتی از منشأ و پویایی مناسبات قدرت و اقتصاد تأکید می‌ورزد و روشن می‌سازد که بدون فهم ژرف‌تر از جایگاه و تحولات این جوامع، تحلیل تاریخ و تمدن ایران جوامع عشایری کهن، ناقص باقی خواهد ماند.

جوامع کوچ‌نشینی

کوچ‌نشینی به شیوه‌ای از زندگی اطلاق می‌شود که در آن گروه‌های انسانی به‌جای سکونت دائم در یک محدوده جغرافیایی خاص، در فواصل منظم یا نامنظم، به منظور تأمین معیشت و جستجوی منابع، جابه‌جا می‌شوند (Garthwaite, 1983; Black-Michaud, 1986). این جابه‌جایی اغلب تابع شرایط اقلیمی، دسترسی به آب و مرتع، و چرخه‌های تولید دام است. کوچ‌نشینی به‌لحاظ ساختار اجتماعی و اقتصادی، نیازمند انعطاف‌پذیری در سازمان درونی، نظام تصمیم‌گیری جمعی و سبک زندگی سازگار با محیط است (Amanolahi, 1988). الگوهای اصلی کوچ‌نشینی در ایران، بر اساس مطالعات میدانی و نظری، به سه دسته مهم تقسیم می‌شوند؛ نخست، کوچ‌نشینی حقیقی که در آن کل جامعه بدون هیچ سکونتگاه دائمی، ساختمان ثابت یا پایگاه روستایی، به‌صورت فصلی یا بسته به منابع آب و علوفه جابه‌جا می‌شود؛ این شکل از کوچ‌نشینی را می‌توان در شرح ایلات باسری و شاهسون ایران مشاهده کرد (Barth, 1961; Tapper, 1979). دوم، نیمه‌کوچ‌نشینی که با وجود یک یا چند پایگاه ثابت (به‌ویژه روستاها یا خانه‌های زمستانی)، اعضای جامعه یا فقط مردان و دام‌ها بخشی از سال را به کوچ فصلی اختصاص می‌دهند، اما ارتباط و بازگشت منظم به نقطه ثابت حفظ می‌شود (Digard, 1987; Beck, 1980). سرانجام، الگوی ترکیبی یا معیشت آمیخته دامداری و کشاورزی، که طی آن، بخشی از خانوارها یا جمعیت در پایگاه ثابت به کشاورزی و باغداری مشغول‌اند و گروه دیگر به کوچ فصلی یا بهره‌برداری سیار از مراتع می‌پردازند و این دو بخش در فصل معین یا هنگام ضرورت به یکدیگر می‌پیوندند (Tapper, 1997; Bradburd, 1990).

این تقسیم‌بندی‌ها، علاوه بر تبیین نظام‌های سکونتی-حرکتی ایلات معاصر، چارچوبی برای بازسازی الگوهای تحرک و ساختار اجتماعی جوامع باستانی ایران نیز فراهم می‌آورد. جامعه عشایری، ساختار اجتماعی-اقتصادی مبتنی بر نظام قبیله‌ای و پیوندهای خویشاوندی است که محوریت معیشت آن، دامداری عمدتاً کوچ‌نشینانه و در مواردی، کشاورزی مکمل می‌باشد (Beck, 1986; Salzman, 1971; Amanolahi, 1988). هویت جامعه عشایری با روابط خویشاوندی، وفاداری به نسب، تقسیمات دودمانی (نظیر ایل، طایفه، تیره و غیره) و

سلسله‌مراتب قدرت درون‌قبیله‌ای تعریف می‌شود (Amanolahi-Baharvand, 1975; Beck, 2015). این جوامع، علاوه بر انعطاف‌پذیری و تحرک‌پذیری بالا، با نظام‌های کارکنش گروهی حول بهره‌جویی از منابع طبیعی (مرتع، آب، چراگاه) و اشکال گوناگون اشتراک و مالکیت منابع مشخص می‌گردند (Black-Michaud, 1986; Digard, 1981). غالباً نیز زندگی و بقای این اجتماعات در تعامل، رقابت و حتی تقابل مستمر با جوامع یکجانشین و دولت مرکزی شکل می‌گیرد؛ پدیده‌ای که چه در تجربه تاریخی و چه در مطالعات قوم‌نگاری ایران معاصر، بسامد بالایی دارد (Beck, 1980).

مفهوم پیچیدگی اجتماعی، به مجموعه‌ای از فرآیندهای ساخت‌یابی و سازمان‌دهی اجتماعی اشاره دارد که فراتر از نظام‌های ساده قبیله‌ای، عملاً با رشد مناسبات قدرت، تقسیم کار، تخصص شغلی، تشدید نابرابری اجتماعی و ظهور سطوح مدیریتی چندلایه همراه است (Alizadeh, 2006a; Beck, 2015; Tapper, 1997). در جوامع عشایری، پیچیدگی اجتماعی از یک‌سو در ساختار سلسله‌مراتبی گروه‌ها (ایل، طایفه، تیره) نمود می‌یابد و از سوی دیگر، در نظام تصمیم‌گیری شورایی، منزلت‌های موروثی یا انتخابی (خان، کلانتر، ریش‌سفید) و نظام تبادل کالا و منابع متجلی است (Salzman, 1971; Black-Michaud, 1986; Digard, 1981). باستان‌شناسی نوین، آثار پیچیدگی اجتماعی را از خلال شواهدی مانند ظهور سکونت‌های موقت اما سازمان‌یافته، گورستان‌های طبقاتی یا اشرافی، مدارک مدیریتی و نشانه‌های فناوری تخصصی واکاوی می‌کند (Alizadeh, 2018; Hole, 1987). مناسبات قدرت در جامعه عشایری غالباً متأثر از شبکه خویشاوندی و منزلت سنتی رهبران (خان، ارباب یا سرطایفه) بوده، اما بسته به میزان دسترسی به منابع، مهارت نظامی، توان جابه‌جایی و ارتباط با دولت مرکزی، دگرگونی می‌یابد (Beck, 1986; Amanolahi-Baharvand, 1975). قدرت در این ساختارها بیشتر وجه کاریزماتیک، گروه‌محور و شورایی داشته است؛ اما با ظهور حکومت‌های مرکزی و تحولات سیاسی، برخی رهبران عشایری به‌عنوان حلقه واسط بین دولت و ایل عمل می‌کرده‌اند (Tapper, 1997). علاوه بر قدرت سیاسی، کنترل بر مراتع، آب و مراکز دامپروری نیز منبع مهم اقتدار اقتصادی و مذهبی رهبران بوده است (Black-Michaud, 1986; Digard, 1981).

دوگانگی قومی در ساختار تاریخی ایران

در پژوهش‌های باستان‌شناسی و تاریخ اجتماعی ایران، مفهوم «دوگانگی قومی»^۱ به‌عنوان یکی از کلیدواژه‌های تحلیل ساختار اجتماعی و تحولات فرهنگی این سرزمین، جایگاه ویژه‌ای یافته است. این مفهوم، که به‌طور نظام‌مند نخستین بار توسط «پیر آمیه»^۲، موزه‌دار و پژوهشگر فرانسوی، مطرح شد، بر وجود یک تنش یا تعامل مستمر میان دو گروه عمده قومی - با محوریت کوچ‌نشینان و یکجانشینان - در تاریخ فلات ایران تأکید می‌کند (Amiet, 1979).

پیر آمیه در آثار خود، به‌ویژه در پژوهش‌هایش حول محور فرهنگ ایلامی، اذعان داشت که بسیاری از اشکال سازمان اجتماعی، نظام سیاسی و حتی هنر و نمادپردازی در ایران کهن، نتیجه هم‌نشینی و تقابل دو هویت قومی عمده بوده است. این دوگانگی عموماً به‌صورت «قوم مسلط یکجانشین (کشاورز/شهرنشین)» و «قوم مکمل کوچ‌نشین/دامدار» تجلی می‌یابد، اما فراتر از تقسیم‌بندی‌های ساده اقتصادی است و وجوه گسترده‌تری در فرهنگ، زبان، و حتی مذهب دارد. آمیه با مقایسه داده‌های باستان‌شناسی، شواهد مستندات نوشتاری، و نمادهای هنری، نشان داد تعامل این دو قطب قومی، نه‌تنها به تعارض و رقابت سیاسی منجر شده، بلکه بارها زمینه‌ساز نوآوری، پویایی فرهنگی و حتی بنیان‌گذاری دولت‌های جدید گردیده است. او این ساختار دوگانه را از اواخر هزاره پنجم پیش‌از‌میلاد به‌ویژه در جنوب‌غرب ایران تا دوره‌های بعدی (ایلامی) قابل پیگیری می‌داند، و معتقد است «دوگانگی قومی» یکی از پیشران‌های بنیادین تحول اجتماعی و سیاسی در فضای ایران بوده است (Amiet, 1979; Yousefi Zoshk et al., 2025).

^۱. Ethnic Duality

^۲. Pierre Amiet

^۳. در پژوهش‌های پیر آمیه در مقاله‌ای با عنوان (Archaeological discontinuity and ethnic duality in Elam) با تمرکز بر مفهوم ناپوستگی (Discontinuity) باستان‌شناختی و مفهوم دوگانگی قومیتی، یکی از کلیدی‌ترین دیدگاه‌ها درباره ترکیب و ساختار پیچیده اجتماعی-فرهنگی ایران بیان شده است؛ بر اساس تحلیل او، شواهد لایه‌نگاری و تفاوت‌های چشمگیر در مواد فرهنگی، تقویت‌کننده فرض حضور دو جامعه یا گروه قومی متمایز (شامل عناصر بومی - اغلب کشاورز - در برابر گروه‌های کوچ‌نشین) در بستر شکل‌گیری فرهنگ ایلام است. این رویکرد نه‌تنها به درک بهتر تنوع قومی و فرهنگی ایران، بلکه به تحلیل نقش گروه‌های کوچ‌نشین و ارتباط آن‌ها با حکومت‌های نخستین ایران باستان یاری می‌رساند.

از دیدگاه آمیه شکل‌گیری قدرت مرکزی و روند تمرکز یا واگرایی سیاسی، اغلب تحت‌تأثیر حرکت و مداخله گروه‌های کوچ‌نشین در قلمروهای یکجانشین رخ می‌دهد. نمود مادی این مداخله، به‌ویژه در تولیدات سفالی، فلزی و نقش‌مایه‌های هنری، عموماً بازتابی از تبادل یا دوگانگی فرهنگی میان این دو گروه است. آمیه معتقد است؛ آشفته‌گی‌های دوره‌ای یا ظهور سلسله‌های نوین، در بسیاری موارد، ریشه در چرخش قدرت بین گروه‌های غالب یکجانشین و کوچ‌نشین دارد. او معتقد است تنها با فهم این ساختار دوگانه قومی می‌توان بسیاری از ابهامات و تحولات شتابان سیاسی-اجتماعی فلات ایران را تحلیل و تبیین کرد؛ بنابراین، تاریخ ایران صرفاً تاریخ یکجانشینان یا کوچ‌نشینان نیست، بلکه تاریخ «تعامل، ستیز و هم‌زیستی دوگانگی قومی» است که در هر دوره، شکل تازه‌ای به خود گرفته است. دوگانگی قومی در ساختار تاریخی ایران، به تعبیر آمیه، نه صرفاً یک تقسیم‌بندی جمعیتی، بلکه اصلی بنیادین در درک تحول تاریخی، فرهنگی و هنری این سرزمین محسوب می‌شود؛ اصلی که تا امروز نیز می‌توان تداوم و تأثیرات آن را در ساختارهای اجتماعی ایران مشاهده کرد.

پیدایش جامعه کوچ‌نشینی در دوره نوسنگی ایران

پژوهش‌های «فرانک هول»، یکی از برجسته‌ترین باستان‌شناسان متخصص در حوزه جوامع روستایی و عشایری فلات ایران، نقش اساسی در بازنگری جایگاه کوچ‌نشینی و دامپروری متحرک در تاریخ پیش از تاریخ این منطقه داشته است. یافته‌های میدانی او در شمال خوزستان در محوطه تپه تولایی و دشت دهلران، از جمله کاوش‌های منطقه‌ای در علی‌کش، چغاسفید و چغاسبز، به‌ویژه در دوره نوسنگی (بین ۹۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال قبل)، چارچوبی علمی برای تحلیل خاستگاه‌ها و فرآیندهای تحول کوچ‌نشینی فراهم آورده‌اند (Hole et al., 1969; Hole, 1977; Hole, 2019). یکی از مهم‌ترین این یافته‌ها، تپه تولایی در شمال خوزستان است که ماهیت و قدمت آن همواره موضوع بحث‌های علمی بوده است. شواهد به‌دست‌آمده شامل معماری بسیار ساده، فقدان کامل سازه‌های دائمی، لایه‌های زباله مرتبط با سکونت موقت، تنوع بقایای جانوری و ابزارهای سنگی، همگی مؤید موقت و فصلی بودن این استقرارگاه‌اند (Hole, 2017). هول با تحلیل دقیق توزیع و پراکنش ردیف‌های سنگی، وجود بقایای آسیاب‌های دستی، فقدان هرگونه سفال و کشف مواد فرهنگی متعلق به فرهنگ‌های دوره نوسنگی بدون سفال (مانند: تیغه‌های سنگی، پیکرک‌های گلی و سردوک نخریسی)، استدلال می‌کند که تپه تولایی تنها با کمپ‌های فصلی دامپروران نوسنگی مطابقت دارد. او تأکید می‌کند که چنین مناطقی، نمونه‌هایی نادر از استمرار سنت دامپروری متحرک از نوسنگی تا روزگار معاصر را نشان می‌دهند، چنان‌که حتی کارگران محلی نیز این محل را به‌عنوان اردوگاه سنتی چادرنشینی خود تا گذشته نزدیک می‌شناختند (Hole, 2023).



تصویر ۱. محوطه تپه تولایی، قدیمی‌ترین استقرار کوچ‌نشینی در جنوب غرب ایران مربوط به دوران نوسنگی بدون سفال (عکس از: Hole and Baharvand, 2021; 299).

هول معتقد است که الگوی غالب در این دوره، جابه‌جایی فصلی و محدود خانوارهای روستایی به‌منظور دسترسی به چراگاه، و نه کوچ‌نشینی تام خانوارها، بوده است؛ چراکه تحقق کوچ‌نشینی کامل تا پیش از رواج حیوانات بارکش ناممکن بوده است (Hole et al., 2021). این جابه‌جایی فصلی همپای عوامل اکولوژیک چون گرمای شدید دشت و نیاز به مرتع، موجب شکل‌گیری شبکه‌ای مرکب از سکونتگاه‌های کوچک و پراکنده می‌شد. در محوطه‌های علی‌کش و چغاسفید در دشت دهلران، سرآغاز اهلی‌سازی دام، به‌ویژه گوسفند و بز و کشت غلات دیده می‌شود (Hole, 1978). در ابتدا، مردم افزون‌بر گردآوری و شکار، از کشاورزی و دامداری نوپا بهره می‌بردند، اما با کاهش منابع طبیعی و افزایش جمعیت، دامداری و کشاورزی تدریجاً نقش محوری یافت. هول بر اساس پژوهش‌های زیست‌بوم‌شناختی، واردات تدریجی دام از ارتفاعات زاگرس و تخصص‌یافتگی در دامداری را از عوامل سرنوشت‌ساز گذار به کوچ‌نشینی می‌داند (Zeder & Hesse, 2000). به اعتقاد هول، کوچ‌نشینی را باید محصول یک پیوستار تاریخی و تحولی تدریجی دانست که ریشه‌های آن تا اواخر هزارهٔ هفتم و ششم پیش‌ازمیلاد، هم‌زمان با تکوین اقتصاد فرآورده‌های دامی و آغاز اهلی‌سازی، امتداد یافته است (Hole, 2009; 2017; Hole et al., 2021). او کوچ‌نشینی را نه صرفاً یک پاسخ زیست‌محیطی به خشکسالی یا فشار محیطی، بلکه به‌عنوان یک راهبرد تطبیقی و نظام پیچیده اجتماعی می‌داند که نقش محوری در پویایی اقتصادی، تبادل کالا و دانش، انتقال فناوری همچون چرخ سفالگری یا متالورژی و حتی نفوذ بر مرزهای سیاسی ایران داشته است. هول برخلاف دیدگاه‌های غالب کلاسیک که جوامع عشایری را فاقد پیچیدگی می‌شمردند (برای نقد تاریخی ماهیت جامعهٔ کوچ نشین در ایران ر.ک. به: Potts, 2014)، بر قابلیت خودسامان‌یابی، استقلال ساختاری و تأثیر جدی عشایر بر رخدادهای کلان تاریخی تأکید می‌کند؛ به باور او، نظام عشایری ایران ساختاری پویا، سلسله‌مراتبی، و نقش‌آفرین در تاریخ اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی هزاره‌های اواخر پیش‌ازتاریخ تا روزگار جدید داشته است (Hole, 1978). درمجموع، شواهد باستان‌شناسی از جمله یافته‌های تپه تولایی، نشان می‌دهد که ریشه‌های کوچ‌نشینی و دامپروری متحرک، بسیار عمیق‌تر از تصور رایج و برآمده از کنش متقابل محیطی، تخصص‌یابی تولیدی و تحول ساختار اجتماعی در فلات غربی ایران بوده است؛ فرآیندی که آثار آن را می‌توان در استمرار الگوهای استقرار، منش اجتماعی و حتی حافظه‌ی فرهنگی جوامع معاصر پی‌گرفت.

توسعهٔ کوچ‌نشینی در دوران مس‌وسنگ زاگرس مرکزی

مطالعهٔ تحولات معیشتی و اجتماعی زیست‌جهان زاگرس مرکزی در عصر مس‌وسنگ، راه را برای فهم یکی از بنیادین‌ترین دگرگونی‌ها در تاریخ فلات ایران هموار می‌سازد؛ یعنی گذار تدریجی از راهبردهای سکونتی ثابت به نظام‌های تطبیقی که بر پویایی، تحرک و بهره‌برداری گسترده‌تر از منابع استوار بود. در این بستر، کوچ‌نشینی به‌عنوان پاسخی هوشمندانه به محدودیت و پراکندگی منابع طبیعی و فشارهای جمعیتی - به‌ویژه در دامنه‌ها و دشت‌های میان‌کوهی - مطرح می‌شود. اهمیت این تحول در آن است که توسعهٔ دامپروری و جنبش فصلی گروه‌ها نه تنها سازمان اقتصادی و اجتماعی جامعه را دگرگون کرد، بلکه زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی و انتشار فناوری‌ها و ایده‌های جدید را نیز فراهم آورد. «کامیار عبدی» (2003) استدلال می‌کند که پیدایش دامپروری و کوچ‌نشینی در زاگرس مرکزی را باید به‌عنوان یک واکنش تطبیقی به محیط کوهستانی و منابع پراکنده دانست که مکمل اقتصاد روستایی مبتنی بر کشاورزی بوده است. بر این اساس، آغاز کوچ‌نشینی نه یک گسست کامل از سنت یکجانشینی، بلکه راهبردی برای جبران محدودیت‌های معیشتی جوامع کشاورز و بهره‌برداری بیشتر از منابع زاگرس بود. عبدی معتقد است با گسترش نظام کشاورزی، فاصله‌ای که دامداران برای دستیابی به مراتع باید طی می‌کردند افزایش یافت و در نتیجه، سازمان‌دهی نیروی کار مرتبط با دامداری دچار تحول شد. عبدی نتیجه می‌گیرد که افزایش دام و رونق کشاورزی، دامداران را وادار می‌کرد تا به مراتع‌های دورتر کوچ کنند و در نتیجه، مناسبات و ساختار فعالیت‌های دامپروری پیچیده‌تر و تخصصی‌تر شد (Abdi, 2003). این روند را می‌توان در الگوی استقرار دامنه‌های زاگرس مرکزی، به‌ویژه دشت اسلام‌آباد و دشت ملایر (بیک‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۷) مشاهده کرد؛ به‌گونه‌ای که در نیمهٔ نخست هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد، شمار و وسعت استقرارهای دائم افزایش یافته، اما در نیمهٔ دوم دوره، این تعداد کاهش و در مقابل، کمپ‌های موقت با فاصلهٔ بیشتر از مناطق کشاورزی رشد می‌یابد. به این ترتیب، تغییر الگوی سکونت و پیدایش کمپ‌های فصلی و موقت بیانگر تحول بنیادی در شیوهٔ زیست و نظام اقتصادی عصر مس‌وسنگ میانه است. عبدی معتقد است در نیمهٔ دوم هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد، کمپ‌ها نه تنها نشانه‌هایی از تخصص‌یافتگی فعالیت‌های دامداری را بروز می‌دهند، بلکه شواهدی از تماس‌های میان‌منطقه‌ای و جابه‌جایی‌های وسیع‌تر دارند که معمولاً به کوچ‌نشینی حقیقی نسبت داده می‌شود. عبدی معتقد است که این ویژگی‌ها بیانگر ظهور تدریجی نظام کوچ‌نشینی در معنای واقعی و با ابعاد اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌تر است (Abdi, 2003).

در دامنه‌های مختلف زاگرس مرکزی با شناسایی محوطه‌هایی به‌مانند تپه پشت‌فرودگاه با ارائه یافته‌های فرهنگی از ادوار مختلف نوسنگی جدید تا مس‌وسنگ، با غالب آثاری مانند: طیف گسترده سفال، سردوک، مهره و آویزهای سنگی و گلی، انواع ابزارسنگی (شامل: مشته‌های کوبشی، سرتیر (پوینت)، تیغه، تراشه و دورریز)، و درفش‌های استخوانی، حجم وسیعی از استخوان‌های حیوانی (شاخ، فک و...) بزسانان، پیکرک حیوانی، و قطعات پراکنده‌ای از گل‌های حرارت دیده و... با ضخامت کم نهشته‌ها و -عدم وجود بقایای معماری- با دست‌ساخته‌هایی مانند: سردوک که نشانگر تولیدات دامی و خانگی هستند؛ رویکردهایی از زندگی نیمه‌یکجانشین فصلی را روشن ساخته است. این محوطه، با تأیید نظریه کامیار عبدی (Abdi, 2003)، اطلاعات بسیار ارزش‌مندی درباره چگونگی حرکت و توسعه محوطه‌های نوسنگی جدید تا عصر مس‌وسنگ به‌جهت بهره‌وری از سرزمین‌های مرتفع با معیشت مبتنی بر کوچ‌نشین فصلی از نواحی مختلف کرمانشاه و لرستان و همدان را در اختیار قرار می‌دهد که به واسطه سایر محوطه‌هایی مانند: تپه‌های سراب، گوران، سه‌گابی، فلاگپ، سیاه‌بید، چغاماران، رواهل و ده‌حاجی، قالب ساختارهای کوچ‌نشینی امروزی در نواحی مختلف زاگرس مرکزی قابل بازخوانی هستند (بیک‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۸).



تصویر ۲. تصاویری از تپه پشت فرودگاه با آثار جوامع کوچ‌نشینی در دامنه‌های زاگرس مرکزی و دشت ملایر از اواخر هزاره ششم و اوایل پنجم پیش از میلاد (۵۲۰۰ پ.م.) و استمرار حضور جوامع عشایر آن تا به امروز (بیک‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۷، تصویر ۱۰).

توسعه کوچ‌نشینی در دوران مس‌وسنگ زاگرس جنوبی

«ویلیام سامنر» با استناد به داده‌های حاصل از دهه‌های کاوش در ملیان و بررسی‌های سیستماتیک فارس، بارها تصریح کرده که الگوی استقرار در فارس در ادوار مس‌وسنگ مبتنی بر شهرهای بزرگ و مراکز یکپارچه‌ای چون بین‌النهرین نبوده است (Sumner, 1986; Alden, 2013; Alizadeh, 2006b). ویلیام سامنر، در پژوهش‌های میدانی و نظری خود درباره الگوی استقرار فارس در هزاره چهارم پیش از میلاد، بارها از واژگانی همچون «سیستم‌های استقراری چند کانونی»^۱ یا «شبه‌شهری غیرمتمرکز»^۲ یاد می‌کند (Sumner, 2003). به اعتقاد او، محوطه‌هایی مانند ملیان نه به مثابه شهری یکپارچه با هسته‌ای متمرکز، بلکه به‌صورت مجموعه‌ای از محله‌های متعدد، روستاها و حتی واحدهای فصلی یا متحرک شکل گرفته بودند که در کنار یکدیگر، یک تجمع بزرگ، اما پراکنده و چندپاره را تشکیل می‌دادند (Sumner, 2003). این نظم فضایی نتیجه ادغام و هم‌زیستی گروه‌های یکجانشین (کشاورز) و گروه‌های متحرک یا نیمه‌کوچ‌نشین بود؛ چنان‌که داده‌های باستان‌شناسی نشان از حضور هم‌زمان کشاورزان و دامداران سیار در سطح ملیان و دشت پیرامونی آن دارد (Sumner, 1986). چنین ساختاری نه فقط عامل تنوع و پویایی اقتصادی منطقه بوده، بلکه امکان انطباق بهتر با شرایط اقلیمی متغیر و تبادل کارکردی پیوسته میان روستاها و گروه‌های غیرثابت را مهیا می‌ساخته است.

از دیگر نکات شاخص در نظریه سامنر، جایگاه پراهمیت استقرارهای کوچک، محلی و حتی موقتی است. او تأکید می‌کند که بخش عمده جمعیت دشت فارس در روستاها و محوطه‌های کوچک می‌زیستند و شواهد معماری و سفالی نیز حاکی از وجود فضاهایی موقتی و گاه چادری، مشابه با سکونتگاه‌های عشایری لرستان و زاگرس است (Sumner, 1986). به زعم سامنر، به‌جای وجود مراکز شهرنشین بزرگ و متمرکز، چشم‌انداز فرهنگی فارس پوشیده از انواع محوطه‌ها از روستا و کمپ فصلی تا واحدهای پراکنده، اما وسیع چون ملیان بوده است (Sumner, 1986; Sumner, 2003). این پویایی در استقرار مکانی، همراه با ماهیت شبکه‌ای و غیرمتمرکز این محوطه‌ها، موجب شکل‌گیری اقتصاد

^۱. multi-centered settlement system

^۲. Non-urban, non-centralized settlement

پیوندی و هویت‌های متداخل اجتماعی در منطقه می‌شود. بر همین اساس، حتی محوطه‌هایی چون ملیان را نباید صرفاً به‌عنوان شهری دائم و پیوسته در نظر گرفت؛ بلکه بعضی قسمت‌های آن به صورت دوره‌ای ترک و مجدداً اشغال می‌شدند، که نمونه‌ای از انعطاف‌پذیری و پویایی سامانه سکونت در فارس است. عمده‌نیازهای جامعه چه در عرصه دامداری، کشاورزی یا مبادلات از طریق همین شبکه‌های پراکنده و متعدد تأمین می‌شده است (Sumner, 2003). در نهایت، سامنر همواره بر این نکته تأکید دارد که ساختار فرهنگ استقرار فارس در این دوران، برخلاف شهرنشینی سنتی بین‌النهرین (با مرکزیت اقتدار سیاسی و طرح‌ریزی سازمان‌یافته)، واجد الگویی غیرمتمرکز و کاملاً متمایز است، که باید آن را به‌عنوان مدلی مستقل در تاریخ سازمان‌یابی اجتماعی-فضایی ایران باستان ارزیابی کرد.

«جان آلدن» بر مبنای داده‌های باستان‌شناسی گسترده دشت فارس (به‌ویژه در محوطه ملیان، تأکید می‌کند که ساختار جوامع پیش‌ازتاریخ و آغاز تاریخی صرفاً متکی بر الگوی یکجانشینی و کشاورزی نبود، بلکه یک سیستم متنوع و پویا بود که کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی نیز در آن نقش مهمی ایفا می‌کردند (Alden, 2013). وی با تحلیل بقایای جانوری تأکید دارد که اقتصاد جامعه آغاز ایلامی در نیمه دوم هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد، مبتنی بر کشت‌و‌زرع نبود، بلکه دامداری و احتمالاً تحرک فصلی نیز نقش کلیدی داشته است. او خاطرنشان می‌کند که مدل «شهر/مرکز» برای ملیان بیش از حد ساده‌انگارانه است، به‌ویژه که بخش قابل‌توجهی از جمعیت در واحدهای کوچک، موقت یا متحرک ساکن بوده‌اند، پدیده‌ای که بافت اجتماعی و سیاسی مردم را بسیار متفاوت با جوامع هم‌زمان بین‌النهرین می‌کند (Alden, 1982; 1987).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های آلدن، تأکید او بر نقش محوری «بازار» به‌معنای نقطه تجمع و مبادله است. آلدن بر پایه داده‌های مواد فرهنگی وارداتی و آثار شواهد مبادله‌ای در ملیان، از جمله سفال‌ها و ابزارهای حسابداری، استدلال می‌کند که این محوطه یک «بازار منطقه‌ای»^۱ و نقطه گردهمایی دوره‌ای برای گروه‌های مختلف اجتماعی، چه ساکن (کشاورز) و چه متحرک (دامدار/کوچ‌نشین) بوده است (Alden, 1982). وی معتقد است عملکرد مهرها و اثرمهرها و گل‌نشته‌ها در ملیان، تسهیل مبادلات اقتصادی و مدیریت تولید و مصرف مازاد بوده که توسط جامعه‌ای متنوع از گروه‌های ساکن، نیمه‌ساکن و عشایری مورد استفاده قرار می‌گرفته است. آلدن تأکید می‌کند که شواهد نشان می‌دهد ملیان نه یک «شهر» یکپارچه یا مرکز سیاسی، بلکه محلی برای تجمع‌های فصلی یا دوره‌ای گروه‌های کوچ‌نشین بوده است که در زمان‌های خاص به تبادل دام، فرآورده‌های دامی، محصولات کشاورزی و کالاهای ویژه می‌پرداختند؛ نوعی بازارگاه فصلی و منطقه‌ای که اجتماع اقتصادی متکثری را شکل می‌داد. بر اساس داده‌های متنوع و تحلیل‌های تطبیقی، آلدن ملیان را مرکز یک شبکه وسیع تبادل و تماس میان جوامع کشاورز و دامپرور می‌داند که صرفاً تولیدی یا روستایی باقی نمانده و ماهیت بین‌الگویی داشته است (Alden, 1979; 1982).

جامعه عشایری و کوچ‌نشین دوره آغاز ایلامی

پس از مروری کلی بر پویایی‌ها و ویژگی‌های بنیادین جامعه عشایری ایران (از دوره نوسنگی تا تشکیل حکومت‌ها و دولت‌شهرهایی مانند ایلام)، ضروری به‌نظر می‌رسد که برخی از مقاطع تاریخی را که به واسطه شواهد مادی و تحولات اجتماعی-سیاسی اهمیت مضاعفی یافته‌اند، به‌طور خاص مورد بررسی قرار گیرند. از میان این دوره‌ها، «جامعه آغاز ایلامی»^۲ در نیمه دوم هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد جایگاهی منحصر به‌فرد دارد؛ چراکه هم‌زمان با ظهور نگارش و فن مدیریت و تحولاتی در سازوکارهای تولید و توزیع منابع، امکان واکاوی جدی نقش‌آفرینی جامعه کوچ‌نشین و عشایری را فراهم می‌آورد (یوسفی‌زک، ۱۳۸۹؛ Alden, 2013).

بررسی شواهد باستان‌شناسی این عصر، از جمله مدارک مدیریتی همچون مهرها (Pittman, 1997; Palarde, 2023) و گل‌نشته‌های کشف‌شده در شوش (Dahl, 2005; 2009; 2018; Yousefi et al., 2025a; 2025b; Etemadifar & Yousefi, 2024; Kelley 2024) و داده‌های مرتبط با استقرارهای فصلی و دامداری در محوطه‌های معرف این دوره (Yousefi Zoshk et al., Forthcoming)، نشان می‌دهد که ساختارهای کوچ‌نشینی و عشایری نه‌تنها در عرصه معیشتی، بلکه در مدیریت منابع، سازمان‌دهی شبکه‌های تبادل و حتی شکل‌گیری اشکال قدرت غیرمتمرکز نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. حضور این شواهد، گواهی است بر این‌که سازمان‌دهی اجتماعی آغاز ایلامی بیش از آن‌که حاصل یک ساختار شهری متمرکز باشد، بر شالوده شبکه‌های پویا و چندلایه عشایری و دامدارانه استوار بوده است (Alden, 1982; 2013).

¹. Market Place

². Regional Market Place

³. Proto Elamite Community

علاوه بر این، مطالعه مدارک و شواهد فن مدیریت و سازوکارهای تولیدی و تجارت، نشان می‌دهد که نوآوری در ابزارهای مدیریتی و انعطاف‌پذیری در سازمان اجتماعی، به گونه‌ای بوده که امکان جذب و یکپارچه‌سازی گروه‌های کوچنده و عشایری را در ساختارهای نوپای قدرت و اقتصاد منطقه مهیا ساخته است. اهمیت این نکته آنجاست که برخلاف تصورات سنتی، جامعه کوچ‌نشین نه بازیگری منفعل، بلکه یکی از نیروهای پیشران در فرآیند شکل‌گیری حکومت و مدیریت منابع و حتی انتقال فناوری‌های سازمانی در این دوره بوده است (Amiet, 1979). از این رو، تحلیل جامعه آغازایلامی و شواهد مادی مرتبط با کوچ‌نشینی، فرصتی است استثنایی برای بازشناسی ماهیت، پویایی و نقش تاریخ‌ساز جامعه عشایری ایران؛ چراکه این رهیافت، امکان توجه دوباره به پیکربندی‌های قدرت، سازمان اجتماعی و الگوهای اقتصادی برخاسته از دل مناسبات دامداری و کوچ‌نشینی را فراهم می‌آورد (Yousefi Zoshk, 2010). دوره آغاز ایلامی، که امروزه به‌عنوان یکی از دوره‌های متمایز فرهنگی نیمه دوم هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد در باستان‌شناسی شناخته می‌شود، در دهه‌های اخیر به کانون توجه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بدل شده است (Palarde, 2023; Kelley, 2024; Yousefi Zoshk, 2025). واژه آغازایلامی برگرفته از پژوهش‌های پیشگامانه «ونسان شایل»، زبان‌شناسی که در جریان هیئت کاوش «دمورگان» (۱۸۹۷-۱۹۱۲ م.) در شوش فعالیت می‌کرد، بوده است. او برای نخستین بار مجموعه‌ای از الواح گلی با نشانه‌های معنی نگار و غیرمیخی را در کاوش‌های شوش شناسایی کرد. شایل این متون را «آغازایلامی» نام‌گذاری کرد و با فرضیه‌ای آن‌ها را مرتبط با خط بومی ایلامی و زیرساخت زبانی فرضی به نام «انسانی» دانست (Scheil, 1905: 60)، اصطلاحی که بعدها به دلیل مبانی حدسی آن مورد انتقاد قرار گرفت (Dahl, 2009: 31).

کشف لوح‌های مشابه در تپه سیلک کاشان طی کاوش‌های «رومن گیرشمن» (۱۹۳۳-۱۹۳۹ م.)، مباحثی را درباره سازوکارهای اجتماعی و سیاسی این پدیده فرهنگی برانگیخت. «گیرشمن» (1939) با طرح فرضیه‌ای مبتنی بر گسترش سیاسی و اقتصادی، فرهنگ مادی آغازایلامی را ادامه سلطه ایلامیان مناطق کم‌ارتفاع جنوب‌غرب ایران بر مناطق مرتفع فلات ایران دانست. در مقابل، «مک‌کان» (1942) واژه آغاز ایلامی را به‌مثابه یک شاخص فرهنگی عام‌تر بازتعریف کرد و آن را از پیوندهای صرفاً قومی یا زبانی جدا کرد.

مطالعه دامپرووری در حوزه زاگرس جنوبی و جنوب‌غرب ایران، به‌ویژه در دوران آغازایلامی، نقش بنیادینی در فهم ساختار اقتصادی و سازمان اجتماعی این جوامع ایفا می‌کند. هرچند بقایای جانوری، همچون استخوان‌های بز و گوسفند، بازیافته از محوطه‌هایی چون شوش و ملیان، لزوماً بازتاب‌دهنده تمامی دام‌هایی که به‌صورت واقعی پرورش داده یا در هر مقطع مصرف شده‌اند نیستند، اما تجمیع و تحلیل این داده‌ها در مقیاس منطقه‌ای و با استفاده از روش‌های آماری، رهیافتی ضروری برای شناخت اهداف اقتصادی دامداری، مدیریت گله و روندهای تحرک و معیشت جامعه عشایری را فراهم آورده است (Zeder, 1991).

مطالعات آلدن و دیگر باستان‌شناسان، بر اساس بقایای جانوری ملیان در دوره آغازایلامی، نشان از گذار تدریجی جوامع این منطقه از بهره‌برداری گوناگون از مجموعه‌ای از پستانداران وحشی و اهلی به سمت تمرکز کم‌سابقه بر پرورش گوسفند و بز دارد. این تحول، با گسترش دامپرووری تخصصی و پیوند آن با ظهور نظام‌های کوچ‌نشینی و سازمان‌دهی شبکه‌های ایلی و قبیله‌ای همراه بوده است. در سطح محلی، تحلیل ترکیب سنی و جنسی دام‌های یافته‌شده از محوطه‌هایی چون یحیی و تپه سفالین، بر وجود الگوهای محافظه‌کارانه و معیشت‌محور در مدیریت دامداری دلالت دارد؛ الگویی که در جوامع روستایی و عشایری ایرانی، دوام بیشتری نسبت به سیاست‌های مازادگرایانه مراکز شهری هم‌عصر در بین‌النهرین دیده می‌شود (Alden, 2013).

در کنار داده‌های زیست‌محیطی، مطالعات استقرار منطقه‌ای در لرستان، بختیاری و زاگرس مرکزی و جنوبی، حاکی از وجود قلمروها و کریدورهای دامپرووری است که فاقد نشانه‌های استقرار دائم بوده‌اند؛ فضاهایی که عملاً بستر تحرک ایلات و قبایل و نقطه اتکای ارتباطی بین دشت‌های حاصل‌خیز شوشان و مناطق پیرامونی محسوب می‌شده‌اند (Wilkinson, 2003). همچنین، شواهدی از تجمعات فصلی و آیینی ایلات دامدار بر بقایای محوطه‌هایی نظیر ملیان تأکید می‌کند؛ فضاهایی که احتمالاً کارکرد چندمنظوره، از جمله تقویت پیوندهای اجتماعی، تبادل دام، همبستگی سیاسی و اجرای مراسم اجدادی ایفا می‌کرده‌اند (Alden, 2013).

با وجود اهمیت شواهد مادی، این اسناد نوشتاری‌اند که ابعاد نهادی و عملکردی دامپرووری را در اقتصاد و ساختار قدرت دوره آغازایلامی عیان می‌سازند. اگرچه ایران در دوره آغازایلامی هرگز به‌وسعت و پیچیدگی نوشتاری جنوب بین‌النهرین نرسید، اما همان تعداد از گل‌نوشته‌ها و الواح شوش و سایر محوطه‌های آغازایلامی هم‌زمان که به فهرست دام سبک، تولیدات دامی، اخذ خراج و مدیریت دام‌ها اشاره دارند، به‌وضوح وابستگی نظام سیاسی و تولیدی این عصر به دامداری و نقش کلیدی عشایر را در شبکه‌های اقتصادی و اداری برجسته می‌کنند (یوسفی‌زشک، ۱۳۹۸).

تحلیل «یاکوب دال» از مجموعه متون آغازایلامی، نشان می‌دهد که ثبت دقیق تعداد دام، کنترل جریان‌های تولید و اخذ مالیات نه تنها بیانگر ارزش اقتصادی دام، بلکه بازتاب حساسیت ساختارهای مدیریتی و تعامل نظام دامپروری و دولت‌های محلی عصر آغازایلامی است (Dahl, 2005). این اسناد، هرچند محدود، دارای الگویی همانند با نظام‌های مدیریت دام در میان جوامع بین‌النهرینی معاصر خود هستند، با این تفاوت بنیادین که بر انعطاف‌پذیری ساختارهای عشایری ایران تأکید ورزیده‌اند.

مطالعه یوسفی‌ز شک (۱۳۸۹) با عنوان «پیدایش نهادهای پیش‌حکومتی در فلات مرکزی ایران: خوانسالارهای آغاز ایلامی در تپه سفالین پیشوا»، حلقه مفقوده‌ای از فرآیند پیدایش حکومت‌های نخستین و ظهور ساختارهای سیاسی در ایران مرکزی را بازسازی می‌کند. وی با تحلیل نظام‌مند گل‌نشته‌های اداری و داده‌های فن مدیریتی تپه سفالین، نشان می‌دهد که ساختار سیاسی جامعه آغازایلامی این محوطه، نه مبتنی بر یکجانشینی کلاسیک، بلکه کاملاً برخاسته از روابط کوچ‌نشینی و الگوهای خوانسالاری مبتنی بر وابستگی قبیله‌ای بوده است.

به‌زعم او، خوانسالاران به‌منزله رهبران ایلی، محوریت اداره منابع، کنترل دام و سازمان‌دهی کوچ‌های فصلی را برعهده داشتند. این نظام مدیریت منابع و تأمین نیروی انسانی نه به مثابه اقتدار دولتی متمرکز، بلکه بر پایه شبکه‌ای از وابستگی‌های خویشاوندی و پیوندهای ایلی استوار بوده است. گل‌نشته‌ها و اسناد کشف‌شده، نشان‌دهنده کاربرد گسترده ابزارهای اداری (مانند مهرها و الواح مدیریتی) در سازمان‌دهی تحرک موسمی ایل، اخذ مالیات دامی، و ساماندهی معیشت‌های متحرک هستند؛ شواهدی که همه نشان‌گر حضور یک «نهاد پیش‌حکومتی» دام‌محور و محلی است که از نظر نهادی، راه را برای دولت‌زایی کلاسیک در هزاره‌های بعدی هموار کرد. تحلیل یوسفی‌ز شک بدین معناست که مدیریت منابع و اقتصاد مبتنی بر دام، نه تنها مبنای قدرت خوانسالاران بوده است، بلکه این قدرت به‌شکل سازمان‌یافته و با ابزارهای اداری نسبتاً پیشرفته‌ای همچون دفتر ثبت، محاسبه مالیات و ساماندهی کوچ‌های ایلی مدیریت می‌شد. برخلاف جوامع یکجانشین جنوب بین‌النهرین، ساختار قدرت در جامعه آغازایلامی ریشه در انعطاف‌پذیری کوچ‌نشینی، تحرک فصلی نیرو و قابلیت تطابق سریع با شرایط اقلیمی و منابع محلی داشته است. این مدل را می‌توان نمونه‌ای شاخص از هم‌زیستی نهادهای ایلی-اداری و گذار تدریجی به دولت‌های منطقه‌ای نوظهور در ایران دانست.

چشم‌انداز فضایی و مناسبات دامداری جامعه آغاز ایلامی

هم‌پوشانی حوزه‌های کشاورزی و دامداری نه یک استثنا، که قاعده پایدار چشم‌انداز آغاز ایلامی بود. همان‌گونه که «رووتون»^۱ (1973) درباره جوامع جنوب بین‌النهرین گفته است، ایران در دوره آغازایلامی نیز اقلیم و جغرافیا به‌گونه‌ای بود که مراتع اصلی دام عمدتاً یا میان قطعات کشاورزی قرار داشته، یا حتی به‌طور کامل توسط استقرارگاه‌های روستایی محصور شده بوده است. در بسیاری از مناطق زاگرس و دشت‌های خوزستان، مراتع عشایر عمدتاً توسط کوهستان از یک‌سو و مراکز کشاورزی در جنوب‌غرب ایران در دشت شوشان از سوی دیگر محدود بودند؛ حضور کوچ نشینان آغازایلامی در مراتع زمستان‌گذرانی در مناطق دشت خود بستر تعاملات جوامع دامدار و کشاورز و شکل‌گیری قراردادهای عرفی را فراهم می‌آورد (Alizadeh, 2010).

الگوهای فصلی کوچ که توسط داده‌های استخوان‌شناسی تأیید می‌شود (Zeder & Hesse, 2000) نشان می‌دهد، طوایفی که زمستان را در دشت‌های گرم‌تر می‌گذرانند، تابستان‌ها برای چرا، آب و خنکا به کوهستان‌ها و مناطق مرتفع مهاجرت می‌کردند. این الگو از کوچ، نه تنها مصرف منابع و جابه‌جایی ثروت را تنظیم می‌کرد، بلکه فشاری دائمی برای مذاکره، اشتراک و تعامل میان جوامع کوچ‌نشین و کشاورز پدید می‌آورد (Tapper, 1979; Cribb, 1991; Rowton, 1973).

شواهد مستقیم و قطعی از الگوهای کوچ در دوره آغازایلامی اندک است. اما داده‌هایی که از ساختارهای آئینی، تجمعات فصلی «چند منظوره»^۲ و مکان‌یابی فصلی محوطه‌های آغازایلامی استخراج شده، بر نقش کریدورهای دامداری و قلمروهای باز عشایری تأکید دارد (Wilkinson, 2003). این کریدورها، ساختار جغرافیایی-سیاسی خاصی ایجاد کرده بودند؛ بخشی از آن‌ها تحت‌نظر جوامع محلی یا رهبران عشایری اداره می‌شد و امکان کوچ، چرا و حتی عبور تجاری را در اختیار می‌گذاشت. در دوره آغازایلامی، زمین‌های کوهپایه‌ای معمولاً فاقد استقرار دائمی بوده و تنها اردوگاه‌های موقت و تجمع‌های فصلی در آن‌ها باقی‌مانده است، درست همانند «کریدورهای کوچ»^۳ میان کوه‌های بختیاری، دشت شوشان و غرب فلات مرکزی (Wilkinson, 2003: 121).

¹. Michael Rowton

². multi-purpose assembly mounds

³. pastoral corridors

جمعیت کوچندهٔ عشایری، بخش مهمی از جامعهٔ آغازایلامی را تشکیل می‌دادند، اما جابه‌جایی‌شان هم‌زمان و جمعی نبود. منابع قوم‌نگارانه و تطبیقی نشان می‌دهد که اندازه، ترکیب و اتحاد گروه‌های کوچ‌رو بسیار شناور بوده و بسته به فصل، بحران اقلیمی یا نیازهای معیشتی، پیوسته تغییر می‌کرد (Tapper, 1979; Digard, 1981). واحد اصلی دانداری ممکن است فقط چند خانوار یا چادر باشد، اما معمولاً برای کوچ فصلی، واحدهای بزرگ‌تر موقتاً شکل می‌گرفته‌اند. ظرفیت انطباق و انعطاف اجتماعی-سیاسی گروه‌های کوچ‌نشین آغازایلامی نیز دقیقاً به خاطر همین ساختارهای باز و تصمیم‌گیری‌های جمعی بود.

از آنجا که شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات سیاسی «اتحادیه‌های عشایری»^۱ مرزهای جغرافیایی و حتی سیاسی را درمی‌نوردید، همین گروه‌ها نقشی کلیدی در اتصال کانون‌های فرهنگی در سراسر فلات ایران داشته‌اند، خواه این تبادلات مربوط به مدیریت کوچ، تجارت، یا گردش کالا باشد. نقش حیاتی کوچندگان در تجارت درون و برون منطقه‌ای در اسناد مکتوب این دوره و پیدایش مفهومی به نام «سرحدات»^۲ همچون تپه‌های یحیی، سیلک، و مجموعه راه‌های ارتباطی شرق فلات مرکزی، ثبت شده است (Alden, 1982). در دورهٔ آغاز ایلامی، سازمان‌دهی بازارها جز در نقاط آئینی-اجتماعی (همانند گردهمایی‌های سالانه) جنبهٔ رسمی نداشت، اما همانند توصیف «بارث» (1961) از عشایر باسری، بخش عمدهٔ تبادلات روزمره چه دامی، چه صنایع‌دستی و چه کالاهای معیشتی دیگر، در قالب مناسبات غیررسمی و شبکه‌های اعتمادی بر پایهٔ پیوندهای خویشاوندی یا پیمان‌های دوطرفه بین گروه‌های کوچ‌رو و روستاهای محلی صورت می‌گرفت.

ساختار اقتصادی جامعهٔ آغازایلامی

در سراسر غرب و جنوب‌غرب ایران در دورهٔ آغازایلامی، بز و گوسفند اصلی‌ترین منابع محصولات اولیه و ثانویه دامی بودند (Dahl, 2005). بدیهی است که وابستگی اقتصاد جوامع آغازایلامی به دام‌های سبک، به‌ویژه بز و گوسفند، نه‌تنها بر شیوه‌های معیشت و سازمان اجتماعی آن‌ها تأثیرگذار بوده، بلکه بازتاب آن به‌وضوح در اسناد و نظام نگارشی این دوران نیز قابل مشاهده است. فراوانی اشاره به انواع بز و گوسفند، تفکیک دقیق ویژگی‌های جنسی و سنی دام‌ها، و کاربرد گسترده نشانه‌ها و نمادهای مربوط به آن‌ها در گل‌نشته‌ها و متون اداری آغازایلامی، بیانگر جایگاه تعیین‌کنندهٔ این دام‌ها در نظام اقتصادی این جوامع است (تصویر ۳).

نر	ماده	جنسیت
		بز
		بزغاله
		گوسفند
		بره

تصویر ۳. نشانه‌های دام سبک در گل‌نشته‌های آغاز ایلامی (برگرفته از: CDLI).

درواقع، این تمرکز و تنوع نشانه‌های مربوط به بز و گوسفند، نشانه‌ای از اهمیت بنیادین این حیوانات نه فقط در تأمین معاش، بلکه در ساختار مالکیت، نظام‌های اداری (نظیر ثبت، تفکیک و شمارش دام‌ها)، پرداخت خراج یا مالیات دامی، و حتی در شکل‌دهی روابط اجتماعی و قدرت به‌شمار می‌رود. اسناد برجای‌مانده اغلب با جزئیاتی چون تعداد دام‌ها، گونه و جنسیت هر حیوان، و شیوهٔ واگذاری یا امانت‌دهی آن‌ها در اختیار

^۱. nomadic confederacies

^۲. gateway

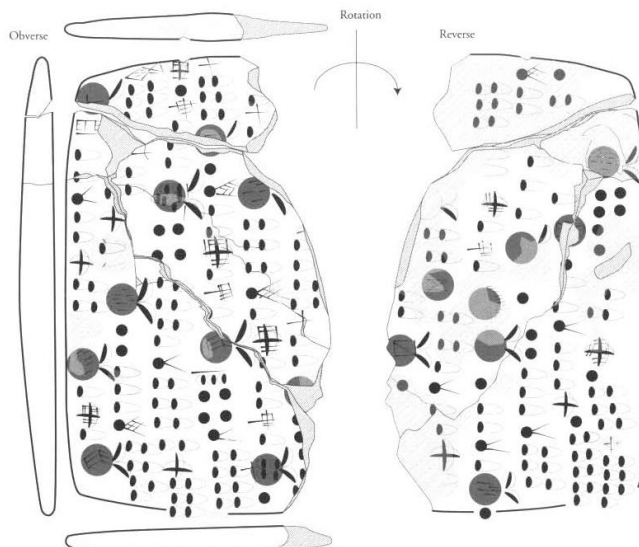
اشخاص یا واحدهای اجتماعی مختلف، گویی بازتاب‌دهنده نظام اقتصادی دام‌محور و سازوکارهای دقیق مدیریت آن هستند. این پدیده نه تنها ثبات و نقش محوری دام سبک را در معیشت مردم آغاز ایلامی آشکار می‌سازد، بلکه به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که با مطالعه نشانه‌شناسی و تنوع ثبت‌های دامی، ویژگی‌های اقتصادی، نهادی و حتی جنبه‌هایی از ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی این دوره را بازسازی نمایند. به تعبیری، نظام نگارشی آغازایلامی، آینه‌ای از پیوند عمیق جامعه با دام و شاخصی برای سنجش توسعه‌یافته بودن اقتصاد دامپروری و سازمان‌یافتگی آن به‌شمار می‌آید؛ از جمله محصولات اولیه می‌توان به گوشت و پوست اشاره کرد. شواهد بقایای استخوانی یافت‌شده در برخی محوطه‌های آئینی و اداری مانند ملیان، حاکی از مصرف مستقیم دام‌ها در مناسبات آئینی، جشن‌ها و تجمعات ایلاتی است (Zeder, 1991). محصولات ثانویه، مانند پنیرخشک و کره و به‌ویژه پشم و موی بز، نقشی اساسی در معیشت کوچ‌نشینان آغاز ایلامی داشت (Dahl, 2005). بر اساس تحلیلی از بقایای ابزار ریسندگی در محوطه‌هایی مانند شوش و ملیان تولید منسوجات پشمی جایگاه مهمی یافته بود و به‌نظر می‌رسد از اواخر هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد یا هم‌زمان با جوامع همسایه، محوریت پشم نسبت به دیگر محصولات گیاهی یا حیوانی تقویت شده است. شیر بز و گوسفند نیز با بهره‌گیری از روش‌های متنوع تولید پنیر و ماست، بخشی از معیشت ایلات کوچ‌رو آغاز ایلامی بود که توسط اسناد معاصر و نمونه‌های قوم‌نگارانه بازتاب یافته است (Stol, 1993; Digard, 1981; Reynolds, 2007).



تصویر ۴: نشانه‌های نگارشی محصولات دامی در متون آغازایلامی (برگرفته از: Dahl, 2005).

دامداری و ساختار اقتصادی - اجتماعی در جامعه آغاز ایلامی: شواهد، ترکیب گله و راهبردهای معیشتی

تحلیل ترکیب گله‌ها، افزون‌بر بازنمایی سازمان داخلی جامعه عشایری، بینش‌هایی درباره راهبردهای اقتصادی در معنای کلان‌تر فراهم می‌کند. راهبردهایی که درواقع بازتاب سنت‌های تخصص‌گرایانه در نظام‌های بزرگ و غالباً حکومتی بین‌النهرینی بودند؛ اما در حوزه‌های غرب و جنوب‌غرب ایران در دوره آغازایلامی، شواهد گواه برآنند که رویکرد این جوامع، غالباً عمومی‌تر بوده است. این رویکرد با تأکید بر تاب‌آوری، پایداری و بقاء پایدار گله‌ها، مهم‌ترین وجه تفاوت با مراکز نهادی و ساختارهای سلسله‌مراتبی همسایگان غربی را رقم می‌زند (Stein, 2001). گرچه تخمین عددی دقیق از ابعاد فعالیت دامداری در عصر آغازایلامی دشوار است، برخی شواهد نوشتاری و حسابداری حاکی از گردآوری و تقسیم تعداد قابل‌توجهی دام در قالب نظام بازتوزیع از سوی نهادهای محلی و سران ایلات است. برای نمونه، گلنشته آغازایلامی به‌دست آمده از شوش حاکی از جمع‌داری ده‌ها رأس بز و گوسفند و بره است (تصویر ۳). شواهد نوشتاری و حسابداری به‌دست آمده از گل‌نشته‌های آغازایلامی، همراه با داده‌های استخوان‌شناسی، گویای گردآوری و مدیریت شمار قابل‌توجهی دام توسط نهادها و رهبران محلی است (تصویر ۵).



تصویر ۵. گل‌نشته آغازیلامی با موضوع جمع داری تعداد دام‌های یک گله براساس جنسی و سن (برگرفته از: Dahl, 2005).

بررسی‌های انجام شده بر روی گل‌نشته‌های آغازیلامی نشان می‌دهد که گله‌ها نه تنها از جهت تعداد، بلکه بر پایه جنسیت و سن به دقت ثبت و تقسیم شده‌اند؛ برای مثال، متن بررسی‌شده تصویر ۳ به ثبت دقیق ۴۷ بز ماده، ۸ بز نر، ۶ میش، ۶ قوچ، ۱۰ بره ماده، ۲ بزغاله نر، ۱ بره ماده و ۱ بره نر اشاره دارد، که این سطح از جزئیات، نشان‌دهنده سطح بالایی از مدیریت و ساماندهی اقتصادی در جوامع مذکور است (تصویر ۶). تحلیل نسبت‌های جنسیتی و سنی دام‌ها در این اسناد، با آنچه از منابع هم‌دوره در مناطق دیگر بین‌النهرین و گزارش‌های دامپروری نوین سراغ داریم، متفاوت است؛ به‌ویژه ترکیب گله‌ها و نسبت بالاتر بز نسبت به گوسفند (گاهی متفاوت با نسبت سنتی پنج به یک). این نسبت‌های غیرمعمول، به‌ویژه برمبنای شواهد باستان‌شناسی از ملیان (Carter, 1996; Alden, 1987; 1988)، می‌تواند حاصل راهبردهای خاص زیستی و اقتصادی، از جمله نرخ باروری بالا یا کشتار هدفمند بزهای جوان باشد (Zeder & Hesse, 2000).

۱ عدد بز نر	۱ عدد بز ماده	۲ عدد بزغاله نر	۱۰ عدد بزغاله ماده	۶ عدد قوچ	۶ عدد میش	۸ عدد بز	۴۸ عدد بز ماده

تصویر ۶. نشانه‌های دامی و تعداد آن‌ها در گل‌نشته آغازیلامی مورد بحث (برگرفته از: Dahl, 2005).

در نتیجه تحلیل استخوان‌های مکشوفه و بررسی میزان بقای گله‌ها، مشخص می‌شود که هدف دامداران از پرورش این حیوانات، غالباً تأمین پایدار منابع معیشتی خانوادگی (شیر، پشم و تا حدی گوشت) بوده و تنها در مناسبات و آیین‌های خاص، افزایش ذبح دام دیده می‌شود (Porter, 1979; Alden, 2002). ساختار مدیریت گله عمدتاً غیرمتمرکز، فامیلی و سازگار با شرایط متغیر زیست‌محیطی بوده است؛ بنابراین، برخلاف جوامع شهری بین‌النهرین که رویکرد متمرکز و مبتنی بر حداکثرسازی تولید داشتند، در جامعه آغازیلامی پایداری درازمدت و انعطاف‌پذیری در برابر مخاطرات، به منزله راهبرد غالب برگزیده شده است.

الگوی پرداخت خراج دامی در سازمان سیاسی جامعه آغازیلامی

در جامعه آغازیلامی، تولید و توزیع منابع دامی عمدتاً مبتنی بر واحدهای خانوادگی و ایلی، و با هدف پایداری معیشت و سازگاری با مخاطرات طبیعی و اجتماعی صورت می‌گرفت. راهبردهایی چون کنترل زاد و ولد، حذف دام‌های ضعیف و تنظیم نسبت جنسی و سنی گله‌ها (مطابق با مدل‌های قوم‌نگارانه: Stein, 2001: 229-31)، محور مدیریت دامداری به‌شمار می‌آمدند. هدف اصلی، حفظ ثبات جمعیت گله و تداوم

آنچه در این اسناد حائز اهمیت است، نحوه ثبت جداگانه تعداد میش‌ها برای هر نام (خانواده یا فرد) است؛ ساختاری که مشابه آن در اسناد دیگری از شوش نیز گزارش شده است. با این حال، نمی‌توان این لوح را صرفاً یک سند شمارشی یا لیست دارایی تلقی کرد؛ چراکه زنجیره‌های معنایی مندرج در آن، دربرگیرنده هویت اشخاص و ساختار خانوادگی است و هریک از نشانه‌های سبکی و رمزگذاری، معرف جایگاه و نقش اجتماعی ذی‌نفعان است. نکته قابل توجه دیگر، تحلیل شمار دام‌های ثبت شده برای هر خانواده است: بالاترین رقم خوانا ۳۲ رأس می‌باشد، درحالی که میانگین معمولاً کمتر از ۱۰ رأس است. این سطح از پرداخت خراج، بسیار محدودتر از آن است که نشان‌دهنده یک مدیریت سیاسی متمرکز و سراسری در سطح کل جامعه آغاز ایلامی باشد و بیشتر بیانگر ساختارهای اقتصاد محلی و روابط مبتنی بر وابستگی طایفه‌ای است؛ جایی که خانوارها به فراخور ظرفیت و اندازه گله خود، در بازه‌های زمانی نامشخص سهم خود را به نهاد یا حاکم ایلی می‌پرداختند (تصویر ۸).

[illegible]

در نهایت، باید تأکید کرد که پرداخت خراج دامی در جامعه آغازیابی نه صرفاً یک سازوکار اقتصادی، بلکه عاملی تعیین کننده در بازتوزیع منابع، تحکیم انسجام اجتماعی، مشروعیت بخشی به رهبران ایلی و سازماندهی روابط قدرت در سطوح مختلف اجتماعی بود؛ الگوی انعطاف پذیر

و معیشت‌محور که ضمن قوام‌بخشی به ساختارهای ایلی، زمینه تداوم و تحول تدریجی در مناسبات قدرت و ساختار اجتماعی آن روزگار را فراهم می‌آورد.

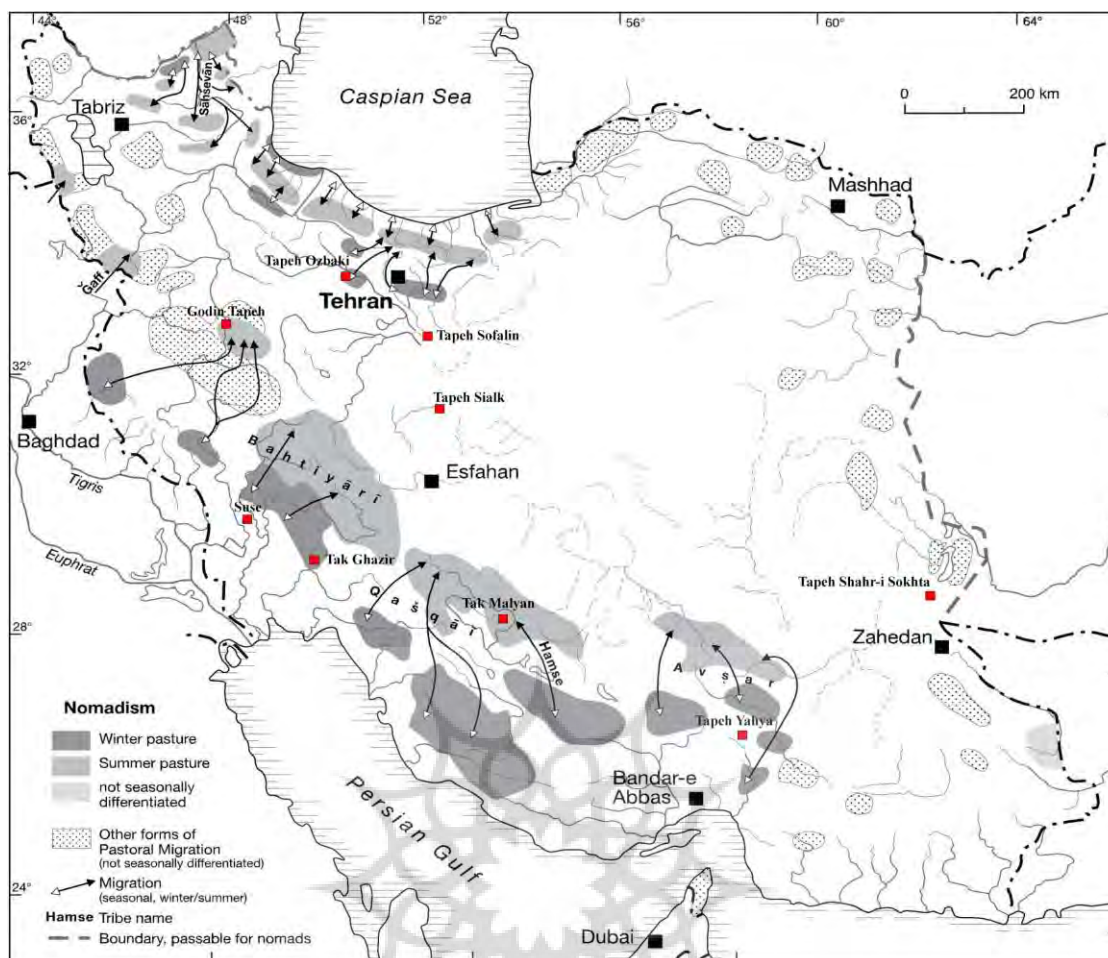
مدل سازی اقتصاد دامداری - کشاورزی در بستر کوچ‌نشینی جامعه آغازایلامی

بررسی ساختار اقتصادی و معیشتی جوامع آغازایلامی، روشن می‌سازد که نظام‌های دامداری مبتنی بر کوچ‌نشینی، عنصری کلیدی در تضمین پایداری، تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری این جوامع بودند. جوامع عشایری آغازایلامی، عمدتاً با تکیه بر پرورش دام‌های سبک، به‌ویژه گوسفند و بز، موفق به ایجاد یک سیستم معیشتی پویا و مبتنی بر تحرک فصلی شدند. این نظام دامداری، که در کنار و در تعامل با کشاورزی روستایی در مناطق زاگرس و دشت‌های جنوبی ایران عمل می‌کرد، زمینه‌ای برای پاسخ هوشمندانه به تنش‌های محیطی - خصوصاً خشک‌سالی و نوسانات تولید کشاورزی - فراهم می‌آورد (Wilkinson, 2000).

تمایز اصلی این نظام‌ها در استقلال نسبی چرخه تولید دامی از کشاورزی است؛ زیرا دام‌های سبک از نظر چرخه زیستی و نیازهای اکولوژیک، الگوهای متفاوتی نسبت به غلات و محصولات زراعی دارند؛ برای مثال، امکان حرکت دام به چراگاه‌های دوردست یا مرتفع در فصول مختلف، قابلیت واکنش سریع به تغییرات آب‌وهوایی و منابع، و بهره‌گیری از بقایای زراعی (در شرایط شکست محصول)، جامعه آغازایلامی را قادر ساخت تا معیشت خود را تنها به یک بستر تولیدی وابسته نسازد. به این ترتیب، نظام دامداری کوچ‌نشین درواقع نوعی «بیمه اجتماعی و اقتصادی» برای جامعه ایفا می‌کرد و فرصتی برای انباشت سرمایه (دام) و عبور از دوره‌های بحرانی ایجاد می‌نمود (Nordblom, 1983; Wilkinson, 2000).

در شرایط قحطی، خشک‌سالی یا کمبود محصول کشاورزی، بازتوزیع باقی‌مانده محصولات کشاورزی برای تغذیه دام‌ها و مشارکت متقابل ایلات و روستاییان زمینه‌ای برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی میان گروه‌ها بود. بدین‌صورت، روستاییان با در اختیار نهادن بقایای محصولات یا مراتع، حمایت ایل را در آینده تضمین می‌کردند و ایلات نیز در نقش حاشیه امن برای اقتصاد منطقه عمل می‌نمودند. این «همزیستی» و شبکه تعامل، صرفاً جنبه اقتصادی نداشت؛ بلکه در سطوح نهادی نیز نمود پیدا می‌کرد و با ایجاد اتحادیه‌ها، ائتلاف‌ها و سازوکارهای شورایی، مدیریت منابع، مهاجرت و تقسیم قدرت را در جامعه آغازایلامی به شیوه‌ای کارآمد سامان می‌داد.

شواهد باستان‌شناسی (مانند تنوع و فراوانی نشانه‌های مربوط به دام سبک بر گل‌نشته‌ها و متون اداری) این ماهیت مرکزی دامداری کوچک‌مقیاس و پویای ایلی را تأیید می‌کند. داده‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد دامی نه تنها مکمل کشاورزی، بلکه ستون فقرات انعطاف‌پذیری ساختار اقتصادی-اجتماعی بود و زمینه گذار نهادهای مدیریتی و سیاسی از سطح محلی به واحدهای پیچیده‌تر و فراگیر را فراهم می‌ساخت؛ بنابراین، بررسی نظام دامداری عشایری آغازایلامی، تنها مطالعه یک شیوه معیشت نیست، بلکه تبیین کلیدی برای فهم پویایی‌های درونی، قدرت تطبیق‌پذیری و ظرفیت نوسازی جوامع اولیه در بستر تحولات بزرگ منطقه‌ای و اقلیمی محسوب می‌شود که جوامع کوچ‌نشین زاگرس ایران در هزاره چهارم پیش از میلاد برگزیده‌اند (تصویر ۹).



تصویر ۹. حوزه جغرافیایی ییلاق و قشلاق عشایر امروزی و مطابقت آن با پراکنش محوطه‌های آغازایلامی (نقشه برگرفته از: سازمان برنامه و بودجه ایران، ۱۳۶۷).

نتیجه‌گیری

پیدایش جامعه عشایری در ایران به تحولات عمیق زیست‌محیطی و اقتصادی دوره نوسنگی بازمی‌گردد؛ زمانی که انسان‌های ساکن فلات ایران، با رها کردن شیوه معیشت صرفاً شکارگری، به اهلی‌سازی دام‌هایی چون بز و گوسفند روی آوردند. نخستین شواهد اهلی‌سازی این حیوانات به هزاره هشتم و نهم پیش‌ازمیلاد، در مناطق کوهستانی زاگرس و دشت‌های مجاور بازمی‌گردد. در این دوره، دامداری تدریجاً از فرآیندهای فرعی در جوامع کشاورزی به یک نظام معیشتی مستقل بدل شد و اولین زمینه‌های تحرک و جابه‌جایی فصلی در پی جست‌وجوی منابع چرا به‌وجود آمد.

شکل‌گیری جامعه عشایری با توسعه الگوهای سکونت چندمکانی، تخصص در دامداری و افزایش سهم دام در اقتصاد خانوار، سرعت بیشتری یافت و در هزاره چهارم تا سوم پیش‌ازمیلاد، به‌ویژه در حاشیه دشت‌های خوزستان و دامنه‌های زاگرس، تحرک‌پذیری و کوچ‌نشینی به الگوی غالب بدل شد. این امر بسترساز پدیدآمدن ساختارهای قبیله‌ای، توسعه روابط خویشاوندی، مدیریت اشتراکی منابع و شکل‌گیری شبکه‌های مبادلاتی میان ایلات و روستاها گردید.

در گام بعدی و هم‌زمان با ظهور دولت‌های اولیه در جنوب و غرب ایران، جوامع عشایری ضمن حفظ استقلال و تحرک، نقش مهمی در تأمین نیروی انسانی، محصولات دامی و امنیت مسیرهای مبادلاتی ایفا کردند. در این مقطع، الگوی دوگانه کوچ‌نشینی و یکجانشینی، به شالوده بنیادین اقتصاد و سازمان اجتماعی فلات ایران تبدیل شد؛ به‌نحوی که تعامل، رقابت و همکاری این دو حوزه، زمینه‌ساز پیدایش نهادهای سیاسی، اداری و قدرت‌های منطقه‌ای در ایران باستان گردید.

تحلیل روندهای اقتصادی و اجتماعی دوره آغازیلامی به‌روشنی نشان می‌دهد که جوامع عشایری و کوچ‌نشین ایران نه‌تنها نقش منفعل یا حاشیه‌ای در فرآیندهای پیچیدگی اجتماعی و دولت‌زایی نداشتند، بلکه عاملانی فعال، نوآور و ساختارمند در سازمان‌دهی منابع، نظام‌های بهره‌برداری اشتراکی و توسعه شبکه‌های ارتباطی و اقتصادی بودند. برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک که کوچ‌نشینان را عمدتاً در حاشیه تمدن‌ها می‌دانست، داده‌های باستان‌شناختی و اسناد اداری این دوران نشان می‌دهد که این جوامع واجد ظرفیت‌های مدیریتی و ساختاری ویژه‌ای در مدیریت منابع طبیعی، تعریف مالکیت گروهی و تثبیت نقش شوراها و رهبران مبتنی بر خویشاوندی بوده‌اند.

الگوی حرکتی و ساختار قبیله‌ای این اجتماعات، نه فقط واکنشی بوم‌شناسانه به شرایط اقلیمی بود، بلکه بستر توسعه پیچیدگی نهادی و ارتقای ظرفیت‌های مدیریتی در اشکال نوین مالکیت، سازمان‌دهی اقتصاد دامداری و تقویت مشروعیت درونی و سیاسی را فراهم کرد. شواهدی چون سکونت‌گاه‌های فصلی و اسناد اداری، حضور سلسله‌مراتبی و کارکردهای مدیریتی را در درون این گروه‌ها آشکار می‌سازد. این ساختار قدرت، متکی بر شوراهای بزرگان و کنترل منابع، ضمن حفظ استقلال نسبی، امکان تعامل و حتی رقابت با قدرت‌های مرکزی را نیز تسهیل می‌کرد و گاه آنان را به شریک یا میانجی قدرت‌های بزرگ‌تر بدل می‌ساخت.

در نتیجه، پیچیدگی درونی، تقسیم کار و انعطاف‌پذیری ساختاری، زمینه ایجاد شکل‌های اداری، تکوین مالکیت‌های جمعی، سازمان‌دهی اقتصادی شبکه‌ای و ظهور مشروعیت چندلایه را در این جوامع فراهم آورد. این پویایی‌ها، مقدمات پیدایش ساختارهای دولت‌گونه و شکل‌گیری شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی وسیع در فلات ایران را ایجاد کردند؛ از این رو، هر گونه بی‌توجهی به نقش مستقل و زوایای عشایر، فهم ما را از خاستگاه‌های دولت، اقتصاد و هویت ملی ایران باستان دچار کاستی و تحریف خواهد کرد.

در نهایت، باید تأکید کرد که شبکه‌های دامداری و کوچ‌نشینی، نقطه آغاز پویایی ثروت، ساختاری طبقات قدرت و شکل‌گیری سازمان اقتصادی دوره آغازیلامی به‌شمار می‌روند. بازتاب این ساختارها را می‌توان هم در شواهد استخوان‌شناسی و هم در گل‌نشته‌های اداری و مدیریتی بازشناسایی کرد. هیچ‌یک از داده‌های باستان‌شناسی یا اسناد متنی، به‌تنهایی تصویری تمام‌نما ارائه نمی‌کنند؛ اما بر پایه تلفیق داده‌های مادی، شواهد مکانی و اسناد اداری، می‌توان به ترسیمی چندبعدی و جامع از اقتصاد دامپروری و نقش آن در فرآیندهای شکل‌گیری قدرت و سازمان اجتماعی این دوره دست‌یافت.

افزون بر این، دو منبع اصلی ما را در فهم گونه‌شناسی دام‌ها و شیوه‌های پرورش در این عصر یاری می‌کنند: نخست، گل‌نشته‌های آغازیلامی که با واژگان دقیق و محلی، انواع دام‌ها، ویژگی‌های جنسی و نظام تفکیک آنان را ثبت کرده‌اند؛ و دوم، داده‌های استخوان‌شناسی حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی که هرچند گاه در شناسایی گونه‌ها با دشواری‌هایی همراه‌اند، اما تصویری روشن از برتری نسبی گونه‌های بز و گوسفند در اقتصاد این مناطق به‌دست می‌دهند. شواهد به‌دست آمده از محوطه‌هایی چون: تپه شوش، ملیان و تپه یحیی از آن است که گله‌های عمده، ترکیبی از بز و گوسفند را شامل می‌شده و گرایش به سمت تخصص‌گرایی و مدیریت پیشرفته آن‌ها در حال تقویت بوده است. جمع‌بندی پژوهش دلالت بر آن دارد که جامعه عشایری ایران به مدد موقعیت اقتصادی، ساختار اجتماعی منسجم، انعطاف‌پذیری زیست‌محیطی و ظرفیت شبکه‌ای، یکی از پیشران‌های بنیادین شکل‌گیری، تثبیت و تحول دولت و ساختارهای پیچیده اجتماعی در ایران باستان بوده است.

منابع

بیک‌محمدی، خلیل‌الله؛ رضالو، رضا؛ افخمی، بهروز؛ و جوانمردزاده، اردشیر، (۱۳۹۷). «تپه‌ی پشت فرودگاه؛ استقرار نیمه‌یکجانشین فصلی از دوره‌ی نوسنگی جدید در کرانه‌ی شرقی زاگرس مرکزی - دشت ملایر». پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، ۸ (۱۶): ۶۳-۸۲.

<https://doi.org/110.22084/nbsh.2018.16384.1747>

سازمان برنامه و بودجه ایران، (۱۳۶۷). گزارش سازمان برنامه و بودجه ایران». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

یزدانی، سحر؛ و یوسفی‌ز شک، روح‌الله، (۱۳۹۹). «خراج یا مالیات؛ شواهدی جدید از ساختار اقتصاد سیاسی ایران در دوره آغازیلامی بر اساس بازخوانی گلنشته آغازیلامی TY.11 تپه یحیی موجود در موزه ملی ایران». دوفصلنامه موزه ملی ایران، ۱ (۱): ۸۳-۹۲.

<https://doi.org/10.6084/m9.figshare.14754147>

یوسفی‌ز شک، روح‌الله، (۱۳۸۹). «پیدایش نهادهای پیش‌حکومتی در فلات مرکزی ایران: خانسالارهای آغازیلامی در تپه سفالین پیشوا». رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).

Abdi, K., (2003). "The development of early pastoralism in central Zagros". *Journal of World Prehistory*, 17, 395-448. <https://doi.org/10.1023/B:JOWO.0000020195.39133.4c>

- Adams, R. McC., (1962). "Agriculture and urban life in early Southwestern Iran". *Science*, 136: 109-122. <https://doi.org/10.1126/science.136.3511.109>
- Alden, J. R., (1979). "Regional Economic Organization in Banesh Period Iran". Doctoral dissertation, University of Michigan, Ann Arbor.
- Alden, J. R., (1982). "Marketplace exchange as indirect distribution: An Iranian example". In: J. E. Ericson & T. K. Earle (Eds.), *Contexts for prehistoric exchange* (pp. 83-101). Academic Press. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-241580-7.50009-7>
- Alden, J. R., (1987). "The Susa III Period". In: F. Hole (Ed.), *The Archaeology of Western Iran: Settlement and society from prehistory to the Islamic conquest* (pp. 157-170). Smithsonian Institution.
- Alden, J. R., (1988). "The mineralogical and chemical analysis of Banesh period ceramics from Tal-e Malyan, Iran". *Journal of Archaeological Science*, 15(2): 137-157. [https://doi.org/10.1016/0278-4165\(88\)90006-2](https://doi.org/10.1016/0278-4165(88)90006-2)
- Alden, J. R., (2013). "The Kur River Basin in the Proto-Elamite era: Surface survey, settlement patterns, and the appearance of full-time transhumant pastoral nomadism". In: C. Petrie (Ed.), *Ancient Iran & its neighbors* (pp. 207-232). Oxbow Books. <https://doi.org/10.2307/j.ctvh1dn46.16>
- Alizadeh, A., (2006b). *The origins of state organizations in highland Iran: The evidence from Tall-e Bakun A*. Oriental Institute.
- Alizadeh, A., (2010). "The rise of the Highland Elamite State in Southwestern Iran". *Current Anthropology*, 51: 353-383. <https://doi.org/10.1086/652437>
- Alizadeh, A., (2018). "Ancient settlement systems and cultures in the Ram Hormuz Plain, Southwestern Iran". *Abstracta Iranica*. <https://doi.org/10.4000/abstractairanica.44766>
- Amanolahi, S., (1988). *The Tribes of Iran. Vol. I: The Tribes of Luristan, Bakhtiari, Kuh Gilu and Mamasani*. Human Relations Area Files.
- Amanolahi-Baharvand, S., (1975). "The Baharvand: Former Pastoralists of Iran". Doctoral dissertation, Rice University.
- Amiet, P., (1979). "Archaeological discontinuity and ethnic duality in Elam". *Antiquity*, 53(209): 195-204. <https://doi.org/10.1017/S0003598X00042526>
- Barth, F., (1961). *Nomads of south Persia: The Basseri tribe of the Khamseh Confederacy*. Waveland Press.
- Beck, L., (1980). "Herd owners and hired shepherds: The Qashqa'i of Iran". *Ethnology*, 19(3): 327-351. <https://doi.org/10.2307/3773336>
- Beck, L., (1986). *The Qashqa'i of Iran*. Yale University Press.
- Beck, L., (2003). "Qashqa'i nomadic pastoralists and their use of land". In: N. F. Miller & K. Abdi (Eds.), *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner* (pp. 289-304). Cotsen Institute of Archaeology.
- Beck, L., (2015). *Nomads in postrevolutionary Iran: The Qashqa'i in an era of change*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315794228>
- Beikmohammady, Kh., Rezaloo, R., Afkhami, B. & Javanmardzadeh, A., (2018). "Poshteh-Forodgah Tepe the Semi-Unilateral Establishment of a Late Neolithic Period in the Eastern Coast of Central Zagros, Plain Malayer". *Archaeological Research of Iran*, 8(16): 63-82. <https://doi.org/10.22084/nbsh.2018.16384.1747> (In Persian).
- Black-Michaud, J., (1974). "An ethnographic and ecological survey of Luristan, western Persia". *Middle Eastern Studies*, 10(2): 210-228. <https://doi.org/10.1080/00263207408700271>
- Black-Michaud, J., (1986). *Sheep and land: The economics of power in a tribal society*. Cambridge University Press.
- Bradburd, D., (1990). *Ambiguous relations: Kin, class, and conflict among Komachi pastoralists*. Smithsonian Institution Press.
- Cribb, R., (1991). *Nomads in Archaeology*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511552205>
- DaBell, B., (2013). *Iran minorities 2: Ethnic diversity*. In *The Iran Primer*. <https://iranprimer.usip.org/blog/2013/sep/03/iran-minorities-2-ethnic-diversity>
- Dahl, J. L., (2005). "Animal husbandry in Susa during the Proto-Elamite period". *Studi Micenei Ed Egeo-Anatolici*, 47: 81-134.
- Dahl, J. L., (2009). "Early writing in Iran, a reappraisal". *Iran*, 47: 23-31. <https://doi.org/10.1080/05786967.2009.11864757>
- Dahl, J. L., (2018a). "The Proto-Elamite writing system". In: J. Álvarez-Mon, G. P. Basello, & Y. Wicks (Eds.), *The Elamite World* (pp. 383-396). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315658032-20>
- De Morgan, J., (1905). *Histoire et travaux de la Délégation en Perse du Ministère de l'Instruction publique, 1897-1905*. Paris, E. Leroux. <https://doi.org/10.5962/bhl.title.40421>

- Digard, J.-P., (1981). *Techniques des nomades Baxtyari d'Iran*. Cambridge University Press.
- Garthwaite, G. R., (1983/2009). *Khans and Shahs: A History of the Bakhtiari Tribe in Iran* (Paperback edition). I. B. Tauris. <https://doi.org/10.5040/9780755610631>
- Grishman, R., (1939). *Fouilles de Sialk près de Kashan 1933, 1934, 1937* (Vol. 2). Geuthner.
- Hole, F., (1977). *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain: The Excavation of Chagha Sefid* (Memoirs No. 9). Museum of Anthropology, University of Michigan. <https://doi.org/10.3998/mpub.11395563>
- Hole, F., (1978). "Pastoral nomadism in western Iran". In: R. A. Gould (Ed.), *Explorations in ethnoarchaeology* (pp. 127-167). University of New Mexico Press.
- Hole, F., (1979). "Rediscovering the past in the present: Ethnoarchaeology in Luristan, Iran". In: C. Kramer (Ed.), *Ethnoarchaeology: Implications of Ethnography for Archaeology* (pp. 192-218). Columbia University Press.
- Hole, F., (1987). "Archaeology of the Village Period". In: F. Hole (Ed.), *The Archaeology of Western Iran* (pp. 29-79). Smithsonian Institution Press.
- Hole, F., (1987). *The archaeology of Western Iran*. Smithsonian Institution.
- Hole, F., (2009). "Pastoral mobility as an adaptation in nomads". In: J. Szuchman (Ed.), *Nomads, tribes and the state in the ancient Near East* (pp. 261-283). Oriental Institute of the University of Chicago.
- Hole, F., (2017). "The creative centuries: Diversity and innovation in Iranian Neolithic ceramics". In: A. Gomez & M. Molist (Eds.), *Neolithic Near Eastern pottery in context* (pp. 109-119). Serie Monografica del MAC.'
- Hole, F., (2023). "Tepe Tula'i, and the question of nomadic pastoralism". *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 13(2): 3-34.
- Hole, F. & Amanolahi-Baharvand, S., (2021). *Tribal pastoralists in transition: The Baharvand of Luristan, Iran* (Anthropological Papers, No. 100). Museum of Anthropology, University of Michigan. <https://doi.org/10.3998/mpub.12031336>
- Hole, F., Flannery, K. V. & Neely, J. A., (1969). *Prehistory and human ecology of the Deh Luran Plain* (Memoirs No. 1). Museum of Anthropology, University of Michigan. <https://doi.org/10.3998/mpub.11395036>
- Kelley, K., (2024). "Images hidden in script. The invention of writing in ancient Iran". In: *Talking Images: The Interface Between Drawing and Writing*. <https://doi.org/10.4324/9781032712970-6>
- McCown, D. E., (1942). *The comparative stratigraphy of early Iran* (Studies in Ancient Oriental Civilization 23). The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Nordblom, T. L., (1983). *Livestock-crop interactions*. The decision to harvest or to graze mature grain crops. Discussion Paper 10, Farming System Program.
- Paladre, C., (2023). *Les sceaux-cylindres proto-élamites: Productions d'un phénomène revisité* (Unpublished doctoral dissertation). Université Paris 1 - Panthéon-Sorbonne.
- Pittman, H., (1997). "The administrative function of glyptic art in Proto-Elamite Iran: A survey of the evidence". In: R. Gyselen (Ed.), *Sceaux d'Orient et leur emploi* (Res Orientales, 10, pp. 133-161). Bures-sur-Yvette.
- Porter, A., (2002). "The dynamics of death: Ancestors, pastoralism, and the origins of a third-millennium city in Syria". *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, 325(1): 1-36. <https://doi.org/10.2307/1357712>
- Porter, A., (2012). "The problem with pastoralists". In: *Mobile Pastoralism and the Formation of Near Eastern Civilizations: Weaving Together Society* (pp. 8-64). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511895012.002>
- Potts, D. T., (2014). *Nomadism in Iran*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199330799.001.0001>
- Reynolds, F., (2007). "Food and drink in Babylonia". In: G. Leick (Ed.), *The Babylonian World* (pp. 171-184). Routledge.
- Rowton, M. B., (1973). "Autonomy and nomadism in Western Asia". *Orientalia*, 42: 247-258.
- Salzman, P. C., (1971). "National integration of the tribes in modern Iran". *The Middle East Journal*, 25(3): 325-336.
- Scheil, V., (1905). *Documents en écriture proto-élamite* (MDP 6). Leroux.
- Stein, G., (2001). "Who was king? Who was no king?: Social group composition and competition in early Mesopotamian state societies". In: J. Haas (Ed.), *From Leaders to Rulers* (pp. 205-231). Kluwer/Plenum Publishers. https://doi.org/10.1007/978-1-4615-1297-4_10
- Stol, M., (1993). "Milk, butter and cheese". *Bulletin on Sumerian Agriculture*, 7: 99-113. https://doi.org/10.1163/9789004453357_008
- Sumner, W. M., (1986). "Proto-Elamite civilization in Fars". In: U. Finkbeiner & W. Rolling (Eds.), *Gamdat Nasr: Period or Regional Style?* (Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients B 62, pp. 199-211). Reichert.
- Sumner, W. M., (2003). *Urban life in the land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the highland of Iran*. University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology.

- Tapper, R., (1979). "The organization of nomadic communities in pastoral societies of the Middle East". In: *Pastoral Production and Society: Proceedings of the International Meeting on Pastoralism* (pp. 43-65). Cambridge University Press.
- Tapper, R., (1997). *Frontier Nomads of Iran: A political and social history of the Shahsevan*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511582257>
- Wilkinson, T. J., (2000). "Settlement and land use in the zone of uncertainty in Upper Mesopotamia". In: R. M. Jas (Ed.), *Rainfall and Agriculture in Northern Mesopotamia* (Mos Studies 3; PIHANS 8, pp. 3-35). Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut te Istanbul.
- Wilkinson, T. J., (2003). *Archaeological Landscapes of the Ancient Near East*. University of Arizona Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv1jf2ddx>
- Yazdani, S. & Yousefi Zoshk, R., (2020). "Tribute or Taxation; New Evidence of the Structure of Iran's Political Economy in the Proto-Elamite Period Based on a Proto-Elamite Tablet from Tepe Yahya: TY.11, Kept in National Museum of Iran". *Journal of Iran National Museum*, 1(1): 83-92. <https://doi.org/10.6084/m9.figshare.14754147> (In Persian).
- Yousefi Zoshk, R., (2010). "*The emergence of pre-state institutions in the Iranian Central Plateau: Early Elamite chiefdoms at Tepe Sofalin, Pishva*". doctoral dissertation. University of Tehran (Unpublished), (In Persian).
- Yousefi Zoshk, J., Nokandeh, H., Afshari Salaki, D. & Etemadifar, D., (2025). "Bridging the gap: Godin Tepe and the origins of Proto-Elamite communities". *Iranian Archaeological Studies*. (Forthcoming). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2025.392835.143343> (In Persian).
- Zeder, M. A., (1991). *Feeding Cities: Specialized Animal Economy in the Ancient*. Smithsonian Institution.
- Zeder, M. A. & Hesse, B., (2000). "The initial domestication of goats (*Capra hircus*) in the Zagros Mountains 10,000 years ago". *Science*, 287: 2254-2257. <https://doi.org/10.1126/science.287.5461.2254>

